



اعتراض در برلین

امتداد مبارزه در ایران است

گفتگو با اصغر کریمی

برگزاری پلنوم یازدهم

کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

کنگره سوم

حزب کمونیست کارگری

اکتبر ۲۰۰۰ برگزار میشود

کنگره علنی است

ورود برای عموم آزاد است

آئین نامه انتخابات

کنگره سوم

حزب کمونیست کارگری

یادداشت‌هایی درباره بحران سیاسی رژیم اسلامی

پرده آخر

منصور حکمت



صورت مساله

آنچه که ایران سه سال اخیر را در اساس از ایران پیش از آن متمایز میکند، تلقی مردم از موقعیت خویش در رابطه با حکومت است. این آن چیزی است که در ایران عوض شده است. نه فقط وقوف به اینکه جمهوری اسلامی نباید سر کار باشد، باید برود، بلکه باور به اینکه میتواند برانداخته شود، می‌رود که برانداخته شود. نفرت توده‌های وسیع مردم از جمهوری اسلامی به قدمت خود این رژیم است. جمهوری اسلامی از ابتدا حکومت اقلیت ناچیزی بوده است که در یک خلاء سیاسی، با پشتوانه دول و رسانه‌های غربی، بر مبنای یک سیاست علنی آدم‌کشی و با اتکاء به یکی از خونین‌ترین و خشن‌ترین سرکوبهای سیاسی در تاریخ قرن بیستم سر پا مانده است. اگر حکومت اوباش بخواد اساسا مصداقی در دنیای امروز داشته باشد، این است. در این بیست سال هر روز و هر شب میلیونها نفر بر بنیادهای این حکومت و مقامات و نهادها و مراجعش، بر اسلامش و رهبرش و سپاه و قانون و زندانش از ته قلب لعنت فرستاده‌اند. این احساس عمیق دشمنی با حکومت اسلامی خمیره مشترک و جزء ثابت روانشناسی اکثریت عظیم مردم در طول این دو دهه بوده است. اما امروز عنصر تعیین کننده دیگری به این روحیه افزوده شده است و آن امید و باور روزافزون به نابودی قریب الوقوع رژیم است. این موتور محرکه روند اوضاع سیاسی در ایران امروز است. مردم براه افتاده‌اند. می‌خواهند رژیم اسلامی برود.

در ایران دارند. میدانند که حکومت و اسلام بی ریشه تر از آن است که جای عقب نشینی داشته باشند. میدانند که دوم خردادی‌ها دارند با آتش بازی میکنند. نگرانند، و اوضاع سالهای اخیر را شاهد می‌گیرند که "توسعه" عالم سیاسی "خودی‌ها" میتواند بسرعت به عروج نیروی عظیم مردم سرنگونی طلب در میدان سیاست منجر شود. اینها برعکس می‌خواهند دامنه "خودی‌ها" را محدودتر کنند. دنبال کشف و طرد سیاسی و حذف فیزیکی "خائنین" و "نفوذی"‌ها در صفوف خویشند. مجبورند. می‌خواهند با خشونت تا هروقت بشود بمانند. انسجام و انضباط و اطاعت لازم دارند. موقعیت کل حکومت و موقعیت هر دو جناح لاعلاج و استیصال آمیز است. بطور عینی مستقل از هر سیاست و تلاش و تدبیری از جانب هریک، جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی راه خروجی از این مهلکه ندارد. چرا؟

۱- بن بست اقتصادی: هیچ نوع ثبات نسبی سیاسی، تا چه رسد به یک تعادل ماندگار تر اجتماعی، بدون یک گشایش اقتصادی اساسی در ایران ممکن نیست. اما چنین افقی مادام که رژیم اسلامی بر سر کار است مطلقا وجود ندارد. جمهوری اسلامی بورژوازی ایران را از چنگال انقلاب چپ گرایانه ضد سلطنتی - ضد استبدادی سال ۵۷ نجات داد. اما براه اندازی سرمایه داری ایران، رشد دادن آن در چهارچوب جهانی کاپیتالیسم امروز و تبدیل بازار داخلی در ایران به یک بخش دینامیک و ارگانیک اقتصاد جهانی سرمایه داری، با

مشخصات ماهوی و موقعیت تاریخی-سیاسی رژیم اسلامی تناقض دارد. خاورمیانه، مادام که اسلام سیاسی از آن ریشه کن نشده، مادام که مساله اعراب و اسرائیل به یک سرانجام قطعی نرسیده، مادام که آینده سیاسی خاورمیانه، ثبات آن و مناسبات کشورها و مردم این منطقه با جهان غرب از بنیاد نامعین و غیر قابل اتکاء است، از نظر بورژوازی و کمپانی‌ها و دول غربی در ته لیست صور سرمایه و انتقال تکنولوژی و گسترش تجارت خارجی قرار دارد. خاورمیانه از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، فرهنگی بالاتکلیف‌ترین منطقه جهان است. سرمایه، آنهم سرمایه صنعتی در دورانی که یک انقلاب عظیم تکنیکی در جریان است، به این ابهام سفر نمیکند و در این ابهام ریشه نمی‌یابند. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در ایران خود بخشی از صورت مساله عقب ماندگی و درجا زدن اقتصادی خاورمیانه است. نه فقط نمیتواند عامل و عنصر پیشبرنده رشد سریع کاپیتالیستی در ایران باشد، بلکه خود از اولین موانع آن است. این تناقض فقط بر جناح راست و اسلاميون افراطی در ایران نیست که صدق میکند. جناح دوم خرداد هم در همین بن بست قرار دارد. "دیالوگ تمدن‌ها" و "بهبود مناسبات" با دول غربی و حتی بازگشایی سفارت‌های دولتهای غربی تغییر ملموسی در این تصویر عمومی نمیدهد. بحث بر سر رفع تشنج و بهبود مناسبات دیپلوماتیک با غرب نیست (که حتی همین هم بدون از ریشه زدن جناح راست برای دوم خردادی‌ها میسر نیست). معضل اینست که اگر بخواهند سرمایه داری ایران با شرکت و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حمایت سرمایه ها و دول غربی یک روند جدی بازسازی و انباشت را تجربه کند، چرخش دولت سرمایه داری و کل بورژوازی و ایلت سیاسی و فکری ایران بسوی غرب باید چنان آشکار، علنی، چشمگیر، مشتاقانه و ایدئولوژیک باشد که ایران به یک پایگاه جدی و فعال و علنی طرفدار غرب در منطقه تبدیل شود. کشورهای مانند مصر و ترکیه، با همه اعلام وفاداری شان به غرب و آمریکا و با همه رابطه نزدیک سیاسی و نظامی شان با غرب، هنوز از نظر اقتصادی از مناطق فراموش شده جهانند. شکوفایی کاپیتالیسم ایرانی به یک نزدیکی و اتحاد بین المللی حتی بسیار فراتر از این کشورها نیاز دارد. تامین و تضمین این درجه نزدیکی، حتی اگر دوم خردادی ها خودشان بخواهند، از حیثه قدرت و مقدرات تاریخی این جریان بیرون است. شکست قطعی اسلام سیاسی شرط نخست این روند است. اما جریانی که اسلام سیاسی را شکست بدهد بنا به تعریف دیگر نمیتواند اسلامی بوده باشد یا مانده باشد. این ما را به یک حکم ساده میرساند. اگر هم پاسخ کاپیتالیستی ای برای اقتصاد ایران، هر قدر کوتاه مدت، وجود داشته باشد، این پاسخ از درون حکومت اسلامی نمیتواند داده شود. جناحهای حکومت از نظر اقتصادی در یک بن بست تاریخی قرار دارند. با توجه به اوضاع اقتصادی ایران، با توجه به خواستها و انتظارات اقتصادی مردم ایران، بدون پاسخ اقتصادی، ولو پاسخی میان مدت، تعادل سیاسی برای هیچ دولت بورژوازی در ایران دیگر ممکن نیست. نه جناح راست و نه دوم خردادی ها راهی برای برون رفت از بحران ندارند. هیولای اقتصاد، جمهوری اسلامی را به سمت سقوط میراند. نه زدن و بستن و نه توسعه "خودی" ها پاسخ این مساله نیست.

"عاقبت" هم اکنون فرا رسیده است. جمهوری اسلامی توان حکومت کردن بر مردم ایران را از دست داده است. جمهوری اسلامی محصول انقلاب ۵۷ نیست. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ دوران تعیین تکلیف قدرت سیاسی پس از سقوط سلطنت در ایران بود. اگرچه چیزی با نام جمهوری اسلامی ایران برپا شده بود، اما اولاً، آن دولت اساساً به مثابه یک دولت ائتلافی موقت و در حال گذار راست در ایران بوجود آمده بود. از نظر هیچکس تکلیف مساله قدرت و دولت یکسره نشده بود و ثانیاً، نه فقط خود حکومت دستخوش شدیدترین تحولات و تغییر آرایشهای درونی بود، بلکه دامنه قدرت عملش در ایران اندک بود و فی الحال جنبش توده ای برای برکناری اش آغاز شده بود. دو خردادی های امروز دوست دارند فراموش شود که تا ۳۰ خرداد ۶۰ نخست وزیر و رئیس جمهوری و اکثر اعضای کابینه این رژیم آخوند نبودند، حجاب در سطح شهر اجباری نبود، روزنامه های مختلف و بسیاری روزنامه های کمونیستی (و نه صرفاً روزنامه های سرپاسدارها و شکنجه گرای سابق و ولتر بدلی های امروز) علیرغم همه جفتک اندازی های حکومت منظم منتشر میشدند. شوراها و سازمانهای مستقل کارگری علیرغم عر و تیزهای اوباش اسلامی وجود داشتند و کار میکردند، جنبش دانشجویی اساساً تحت رهبری چپ بود. چماقداری وجود داشت، اما چماقداری پیروز نشده بود. این حکومت، در شکل کنونی اش، محصول هجوم خونین و نظامی - پلیسی ۳۰ خرداد شصت به بعد و کشتار عظیم مخالفان در ایران است. جمهوری اسلامی با سرکوب بوجود آمد و با خفقان سر کار ماند. صدها هزار انسان در چنگال این رژیم جان باخته اند. این رژیم نماینده یک تراژدی عظیم انسانی، یک هلاکات اسلامی، است. امروز مردم همین تنها رکن حکومت، یعنی سیاست سرکوب را به مصاف طلبیده اند. جمهوری اسلامی ای که

نتواند سرکوب کند سرنگونی میشود. و امروز دقیقاً به این موقعیت رسیده ایم. مردم ایران اعلام کرده اند و سران حکومت هم از هر رنگ و قماش درک کرده اند که روند واژگونی حکومت آغاز شده است. این یک تحول جدید است. مردمی که امروز برای پائین کشیدن رژیم اسلامی به میدان آمده اند اکثراً نسل جدیدی اند که به این حکومت چشم گشوده اند. آن را با حداقل انتظارات بشر امروزی از زندگی، از آزادی و حرمت انسانی در تناقض و ضدیت میبینند و صاف و ساده نمیخواهندش. این علاج ندارد. درمانی نمیپذیرد. بی خاصیتی سرکوب در شرایط ایران امروز صورت مساله است. نقطه شروع بحران است. سیاست سرکوب بیشتر بنابراین پاسخ نیست. انتظارات و آرمانهای جنبشی که اینک برای آزادی در ایران شکل میگیرد، آنقدر وسیع و فراگیر و رادیکال است که چهارچوب محقر جامعه مدنی ادعایی دوم خردادها حتی یک روز هم نمیتواند به آن قالب بزند. آزادی تشکل و اعتصاب و احزاب، آزادی مطبوعات، جدایی دین از دولت و نه فقط این بلکه یک تعیین تکلیف اساسی یا کلیت دین در پهنه جامعه، آزادی زن، مدرنیسم، حقوق مدنی و فردی گسترده و تضمین شده، دخالت مستقیم مردم در سیاست و دولت در رادیکال ترین و بی تخفیف ترین شکل به پیشاپیش صفوف این جنبش جاری رانده خواهد شد. این دیگر جنبش خام اندیش و خوشباور سال ۵۷ نیست. این جنبش تمام پیچیدگی ها و پختگی دنیای امروز و نسل معترض ایران امروز را منعکس میکند. جنبشی که امروز در ایران به راه افتاده است میتواند پیش درآمد نخستین انقلاب سوسیالیستی قرن ۲۱ باشد. این تصور که نهضت دوم خرداد میتواند سدی بر این موج باشد یا مجرای برای سوق دادن آن به تعدیلات جزئی و نیم بند در نظم موجود تصویری کودکانه است.

۳- بن بست فرهنگی. اسلام رفتنی است. اسلام دارد از زندگی مردم ایران رخت بر میبندد. نه فقط از حکومت و دولت و آموزش و پرورش، بلکه از منظره شهرها، از دنیای درونی تک تک انسانها، از عمق عواطف و فرهنگهای فردی شان، از خود آگاهی شان، از مناسبات روزمره شان با هم. اسلام دارد ور می افتد، درست به همان شکلی که دین و جهالت بطور کلی باید ور بیفتند. باید پشت سر گذاشته شود. ایران یک موج برگشت وسیع ضد اسلامی را تجربه میکند. رژیم سیاسی آتی ایران چه چپ باشد و چه راست، چه انقلابی باشد و چه ارتجاعی، فقط میتواند غیر مذهبی باشد. مردم بنیاد های هویتی رژیم اسلامی را به لرزه در آورده اند. جمهوری اسلامی نمیتواند باقی بماند، از جمله و بویژه به این دلیل که مذهبی است. اسلامی است. جناح راست با کوبیدن بر طبل اسلامیت فقط به انزجار عموم می افزاید و آتش عصیان و قیام را شعله ور میکند. اما دوم خردادی ها هم راه حلی ندارند. این تصور که مردم ایران علیه اسلام محمدی بر میخیزند و به میدان میایند، تا بعد بدست خودشان اسلام "پروتستان" نیم پز این و آن را به تخت بنشانند و میان عمامه ها انتخاب کنند، از فرط حماقت فکاهی است. سیر تحولات آتی ایران قالب اسلامیت را پاره میکند و همراه آن تمام جریانات اسلامی، از خاتمی چی ها و نهضت آزادی ها تا طیف وسیع اپوزیسیون اسلامزده و شرقزده حاصل تجزیه و دگرذیسی حزب توده و جبهه ملی، که به یک معنی وسیع تر تاریخی برآستی باید از نظر اسلامیون "خودی" محسوب شوند را بیش از پیش منزوی و بی ربط میکند. دوم خردادی ها هرچه که بکارند، بهرحال محصولش را خود درو نخواهند کرد. این یک اردوی ناپایدار و گذراست.

این صورت مساله است. ناسازگاری جمهوری اسلامی با حیات اقتصادی ایران، انتظارات و نیازهای سیاسی و فرهنگی اکثریت

عظیم مردم دیگر عیان شده و یک مبارزه وسیع اجتماعی برای رفع این تناقض در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی لیه پرتگاه است. جناح راست نمیتواند قدرت را حفظ کند. سلاح سرکوب و ارباب بیمصرف و کند شده. دگرگونی عمیق اوضاع اجتناب ناپذیر است. اما سیر تحول آنجا که دوم خردادی ها میخواهند متوقف نمیشود. نقطه تعادل اسلامی جدیدی وجود ندارد.

سایه این واقعیت بر همه سیاستها و اعمال جناحهای حکومت بشدت سنگینی میکند. جناحهای رژیم اسلامی در جدال با هم اند بی آنکه واقعا قصد پیروزی کامل بر یکدیگر را داشته باشند. یکدیگر را میکوبند، بی آنکه بخواهند حریف را واقعا حذف کنند. به آرامش دعوت میکنند بی آنکه بخواهند آرام بمانند. از کودتا میترسانند تا ناگزیر به کودتا نشوند. ناگزیرند با یکدیگر بجنگند چون در پیروزی یکجانبه طرف مقابل نابودی کل نظام را میبینند. این نبرد بر سر گرفتن سکان نظامی است که تنها چهارچوب حفظ اقتدار مشترک اسلامیون در ایران است. این حد نهایی جدال دو جناح و همینطور الگوی برخورد هریک را به مردم و به جنبش رادیکال در ایران ترسیم میکند.

واقعیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امروز ایران و بن بست همه جانبه رژیم اسلامی و اسلام سیاسی در ایران، همچنین خطوط زندگی پس از جمهوری اسلامی را نیز رسم میکند. چه نیروهایی بازیگران اصلی در صحنه سرنگونی و تعیین سیمای سیاسی آتی ایران خواهند بود. صف بندی های استراتژیکی تر در جامعه ایران چه خواهد بود. چه نظام سیاسی ای شانس پیروزی در ایران دارد. به این نکات باید در بخشهای بعدی بپردازیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اعتراض در برلین امتداد مبارزه در ایران است

گفتگو با اصغر کریمی رئیس هیات دبیران حزب کمونیست کارگری



شده ای را به کمک سفیر ایران، وزارت امور خارجه آلمان و کارشناسان دوزخدادی در خارج کشور تعیین کردند، از حمایت بسیار فعالتر جنبه دو خرداد در خارج کشور هم برخوردار بودند، اما علیرغم همه تدابیر مشترک شان، غلط محاسبه کرده بودند و به قول خودشان روی انزجار مردم از حکومت اسلامی و قدرت نیروی رادیکال کم حساب کرده بودند.

انتزاسیونال: روزنامه های ایران و همچنین رسانه های بین المللی در مورد شکست این کنفرانس به نقش حزب کمونیست کارگری زیاد اشاره کرده اند، و این اولین باری نیست که حزب کمونیست کارگری در مقابل حضور عوامل جمهوری اسلامی در خارج کشور اعتراض سازمان میدهد. هدف حزب از برپائی این اعتراضات چیست؟

اصغر کریمی: در سالهای گذشته شاهد رفت و آمد بیشتری از جانب مقامات جمهوری اسلامی و برخی مهره های پیشین حکومت اسلامی به خارج کشور بوده ایم. قبلاً مقامات دولتی و مشخصاً وزرای خاتمی چندین بار به خارج دعوت شدند تا باب دیالوگ را باز کنند و حضور جمهوری اسلامی را هم عادی سازند. این سیاست در کشورهای مختلف فرانسه، آلمان، سوئد و انگلیس با سفر مهاجرانی و خرازی و خاتمی آزمایش شد که همگی بدلیل سیاست روشن و قاطع حزب کمونیست کارگری و همراهی طیف متنوعی از آزادیخواهان و گروههایی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، یکی پس از دیگری شکست خورد. سیاست حضور علنی مقامات جمهوری اسلامی بدون هیچ تردیدی تماماً شکست خورد. همه این موارد با انعکاس نسبتاً وسیعی در داخل و خارج کشور مواجه شد. این بار ترکیب ویژه و حساب

عین حال جزء مکمل توسعه روابط اقتصادی با جمهوری اسلامی است و پوششی برای مشروعیت بخشیدن به آن. بدون چنین کنفرانسهائی نمیشد آشکارا از موضع قبلی دولت آلمان در قبال دادگاه میکنونوس اظهار ندامت کرد.

با شکست این کنفرانس اما برگزاری چنین سمینارهایی در توجیه و حمایت از جمهوری اسلامی و جناحهای آن با دشواری بسیار بیشتری مواجه میشود.

انتزاسیونال: روزنامه های ایران و همچنین رسانه های بین المللی در مورد شکست این کنفرانس به نقش حزب کمونیست کارگری زیاد اشاره کرده اند، و این اولین باری نیست که حزب کمونیست کارگری در مقابل حضور عوامل جمهوری اسلامی در خارج کشور اعتراض سازمان میدهد. هدف حزب از برپائی این اعتراضات چیست؟

اصغر کریمی: در سالهای گذشته شاهد رفت و آمد بیشتری از جانب مقامات جمهوری اسلامی و برخی مهره های پیشین حکومت اسلامی به خارج کشور بوده ایم. قبلاً مقامات دولتی و مشخصاً وزرای خاتمی چندین بار به خارج دعوت شدند تا باب دیالوگ را باز کنند و حضور جمهوری اسلامی را هم عادی سازند. این سیاست در کشورهای مختلف فرانسه، آلمان، سوئد و انگلیس با سفر مهاجرانی و خرازی و خاتمی آزمایش شد که همگی بدلیل سیاست روشن و قاطع حزب کمونیست کارگری و همراهی طیف متنوعی از آزادیخواهان و گروههایی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، یکی پس از دیگری شکست خورد. سیاست حضور علنی مقامات جمهوری اسلامی بدون هیچ تردیدی تماماً شکست خورد. همه این موارد با انعکاس نسبتاً وسیعی در داخل و خارج کشور مواجه شد. این بار ترکیب ویژه و حساب

انتزاسیونال: کنفرانس برلین و سرنوشت آن به یک موضوع مهم و پر سر و صدا در داخل و خارج ایران تبدیل شده است و هنوز بحث بر سر آن ادامه دارد. هدف اصلی از تشکیل این کنفرانس چه بود؟

اصغر کریمی: هدف روشن بود. بهبود مناسبات دولت آلمان و کلا دول غربی با جمهوری اسلامی برای کمک به آن، مشروعیت دادن به آن و از منگنه درآوردن آن، گسترش حضور جمهوری اسلامی در خارج کشور و مهمتر از همه دادن این تصویر که جناح خاتمی و دوم خرداد آلتزاتیو مطلوب مردم هستند. عبارتی هدف تریبون دادن به جمهوری اسلامی و عقب راندن مطالبات آزادیخواهان مردم بود.

دولت آلمان و کلا دول غربی اینرا میدانند که حکومت اسلامی دوام زیادی ندارد، برایشان مثل روز روشن است که پدیده خاتمی و دو خرداد گذرا است. میبینند که اوضاع در ایران بی ثبات است. دارند نقش خود را برای تاثیر گذاشتن بر این روند بازی میکنند. هدفشان کمک به شکل گیری آلتزاتیو بورژوازی در مقابل حرکت مستقل مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ممانعت از قد علم کردن یک نیروی رادیکال برای تغییراتی بنیادی در جامعه ایران است، ادامه همان سیاست غرب در زمان سرنگونی شاه با این تفاوت که حکومت شاه از نظر استراتژیکی مطلوب غرب بود و حکومت اسلامی حکومتی نیست که در دراز مدت مطلوب غرب باشد. سیاست دول غربی پراگماتیستی است. تا آنجا که امکان پذیر باشد از وضع موجود حمایت میکنند، درمقابل تغییرات هم تا آخر مقاومت نمیکنند. خود را با آن و تا جایی که با منافع آنان تقابل بنیادی نداشته باشند وفق میدهند و تلاش میکنند در جهت مطلوب خود آنرا تغییر دهند. برای دولت آلمان این کنفرانس در

نبود. اینها درس خود را از بر بودند. درست سه روز قبل از کنفرانس برلین جلاتی پوریکی از سرداران دوم خرداد در روزنامه عصر آزادگان به صراحت اعلام کرد که از اعدام های دستجمعی مردم کردستان پشیمان نیست، به آن افتخار هم میکند. در کنفرانس هم از آن دفاع کرد. منافع مشترکشان و امنیت شخصی شان ایجاب میکند که تا آنجا که میتوانند در مقابل این خواست مردم کوتاه نیایند و مقاومت کنند. راهش حفظ رژیم است و سرکوب هرکس بخواهد از خط قرمز فراتر رود.

ماجرای برلین یک شکست برای جمهوری اسلامی، هر دو جناحش، بود و همینطور برای کسانی که در خارج حکومت در رکاب دو خردادیهها هستند. در مقابل پیروزی آشکاری برای کمونیستها بود، برای مردم آزادیخواه که قصد کوتاه آمدن ندارند و مشخصاً برای حزب کمونیست

کارگری. با واقعه برلین حزب کمونیست کارگری و چهره های آن به خانه میلیونها نفر از مردم در ایران و در سراسر جهان رفت. مردم، در مقیاسی چند میلیونی عزم و پیام حزب کمونیست کارگری را برای سرنگونی این رژیم شنیدند. جناح دو خرداد در انتقاد به مسئولین صدا و سیما میگویند شعارهای نیروهای برانداز را در سطح میلیونی مطرح کردید. این یک پشتکرمی قابل توجه برای مردم آزادیخواه در جنگشان با رژیم اسلامی بود. با این کنفرانس بنظر من جریان سرنگونی طلبی در داخل ایران تکانی به جلو خورد و از فردا مصمم تر در مقابل حکومت اسلامی قد علم خواهد کرد. از نظر خیلی ها اکنون یک حزب سیاسی مصمم و استوار برای انتخاب وجود دارد. حزبی که کاسه کوزه رژیمی ها را در برلین بهم ریخته است.

حزب کمونیست کارگری بدنبال وقایع برلین، در داخل و خارج ایران بسیار قدرتمندتر بیرون آمد و با دست بازتری به فعالیت ادامه خواهد داد. اکنون با هر جنبش اعتصابی و با هر برآمد اعتراضی در شهرهای ایران این حزب کمونیست کارگری و جریان سرنگونی طلبی است که عروج میکند. اینرا نه جمهوری اسلامی، نه هیچ جناحش و نه هیچ طرفدار بی مایه این رژیم نمیتواند سد کند.

مینا احدی و آذر مدرسی بود که همه جا طنین افکند. میلیونها نفر در داخل و خارج صدای آزادیخواهان و کمونیستها را شنیدند و آنها هم که موفق به شنیدن آن از رسانه های فارسی زبان خارج کشور نشده بودند آنرا از رسانه های هر دو جناح جمهوری اسلامی به کرات شنیدند و خواندند. بهرو خواب و خیالهایی که برای این کنفرانس دیده شده بود به شکل زمختی در هم شکست و زحمت چند ماهه آنها به لطف روشن بینی و تاکتیک های سنجیده و حساب شده مخالفین بر باد رفت. نفرت و دق دل طرفداران رژیم از همین جا است.

بهرو اقدام رفقای ما در برلین ادامه جنگ مردم با جمهوری اسلامی در داخل کشور است. امتداد مبارزه مردم برای سرنگونی است و کسی نمیتواند مانع آن شود، با بیشترین کشتار هم نتوانسته اند. امروز این نیرو کمر راست کرده است.

انتزاسیونال: روزنامه کیهان جمهوری اسلامی بعد از شکست کنفرانس برلین، با اشاره به حزب کمونیست کارگری خطاب به جلاتی پور گفته است که اگر شما از اعمال گذشته ات هم توبه کنید آنها شما را نمی بخشند. اصغر کریمی: دست اندرکاران کیهان و جناح خامنه ای دارند ترس واقعی شان را مطرح میکنند. دارند هشدار میدهند که مبادا شروع کنید از گذشته خودتان انتقاد کردن، که اگر سر این قرقره باز شود تا آخر میروید. جنبش تیرماه را دیده اند، اعتراض مردم شهرهای کردستان را دیده اند، اعتصابات رو به گسترش کارگران را میبینند، شورش مردم خلخال و جوانان رشت و شاهی را دیده اند و نفرت و انزجار جوانان و زنان هم یک دم آسوده شان نگذاشته است. از ترس بخود میپیچند و حق هم دارند. دوراندیشی زیادی لازم نیست تا عواقب توبه کردن و انتقاد از خود همکاران سابق خود را بفهمند. همین الان مردم زیر سرنیزه خواست محاکمه سران رژیم را شروع کرده اند، مردم به سالهای قبل از دو خرداد هم دارند رجعت میکنند تا فردا به حسابشان برسند. موضع کیهان دفاعی و از ترس است. یقین دارند که این روز فرا میرسد میخوانند هرچه میتوانند عقیش بیاندازند. اما هشدار کیهان لازم

آئین نامه انتخابات کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران

مصوب هیات دبیران، نشست ۳۱ مارس ۲۰۰۰

- ۱- انتخابات در دو مرحله انجام میگیرد، سراسری و محلی. ابتدا انتخابات سراسری و بعد از روشن شدن نتایج، انتخابات محلی انجام میشود.
- ۲- جمع نمایندگان کنگره ۱۵۰ نفر است. سهمیه انتخابات سراسری ۶۰ نفر و سهمیه تشکیلاتهای محلی ۹۰ نفر است.
- ۳- شرکت در انتخابات داوطلبانه است.
- ۴- هر عضو حزب فقط در یک حوزه میتواند رای بدهد.
- ۵- رای گیری به صورت کاملاً مخفی انجام میشود.
- ۶- شمارش آرا زیر نظارت هیئت دبیران انجام میشود.
- ۷- در انتخابات های سراسری و محلی نمایندگان با اکثریت نسبی آرا انتخاب میشوند، یعنی کسانی که آرای بیشتری نسبت به دیگران آورده اند انتخاب میشوند. علاوه بر این، در انتخابات سراسری حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن ۲۰ درصد کل آرای رای دهندگان است.
- ۸- انتخابات سراسری در یک مرحله انجام میشود. در صورتیکه تعداد نمایندگان انتخاب شده در انتخابات سراسری کمتر از ۶۰ نفر باشد (یعنی کمتر از ۶۰ نفر صاحب حداقل ۲۰ درصد آرا شوند) بقیه سهمیه سراسری به سهمیه تشکیلاتهای محلی اضافه خواهد شد.
- ۹- در انتخاباتهای سراسری و محلی اعضا میتوانند به هر تعداد مایل باشند (حداکثر به تعداد سهمیه نمایندگان) رای بدهند. برگه هایی که به تعدادی بیشتر از سهمیه نمایندگان رای داده باشند باطل میشوند
- ۱۰- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنگره باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید امنیتی نگرفته باشد، باید فرم مربوط به تأیید امنیتی سطح کادر را پر کند.
- ۱۱- طبق قرار مصوب پلنوم ۱۱ کمیته مرکزی، تشکیلاتهایی که با صندوق مرکزی تسویه حساب مالی نکرده اند نمایندگانشان فاقد حق رای قطعی در کنگره خواهند بود، همچنین نمایندگانی که حق عضویتهای خود را تسویه نکرده باشند در کنگره حق رای قطعی نخواهند داشت.
- ۱۲- هیات دبیران مرجع بررسی شکایات احتمالی از نحوه برگزاری انتخابات است.
- ۱۳- فاتح بهرامی از طرف هیات دبیران مسئول مستقیم سازماندهی انتخابات است.

کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران در اکتبر ۲۰۰۰ برگزار میشود کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است

آخرین مهلت کاندیداتوری برای انتخابات سراسری ۵ مه ۲۰۰۰ میباشد. رفقائی که قصد کاندیداتوری برای انتخابات سراسری دارند میتوانند با کمیته حزب در محل یا دبیرخانه حزب تماس بگیرند.

اصغر کریمی
رئیس هیئت دبیران حزب
۳ اردیبهشت ۱۳۷۸
۲۲ آوریل ۲۰۰۰

حاضرین است. یازده نفر به شرح زیر به عضویت دفتر سیاسی انتخاب شدند: فاتح بهرامی، حمید تقوایی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت، فاتح شیخ الاسلامی، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، آذر مدرسی و کورش مدرسی. همچنین منصور حکمت به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در اولین نشست دفتر سیاسی پس از پایان پلنوم، حمید تقوایی بعنوان رئیس دفتر سیاسی برگزیده شد. رهبری و مدیریت حزب در فاصله دو پلنوم با هیات دبیران است که اعضای آن پس از هر پلنوم به پیشنهاد دبیر کمیته مرکزی و با تأیید دفتر سیاسی تعیین میشود. ترکیب هیات دبیران به این شرح است:

فاتح بهرامی، رحمان حسین زاده، آذر ماجدی، آذر مدرسی، کورش مدرسی و اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ مارس ۲۰۰۰

اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری ایران
در باره برگزاری کنگره سوم و انتخاب نمایندگان

بنا به مصوبه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب، کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران در اکتبر ۲۰۰۰ بطور علنی برگزار میشود. تعداد ۱۵۰ نماینده از تشکیلات های حزب در کنگره شرکت خواهند کرد. از احزاب و سازمانهای سیاسی و رسانه های خبری فارسی زبان

برگزاری پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای ۱۸ تا ۲۰ فوریه ۲۰۰۰ با حضور اکثریت اعضای کمیته مرکزی و هیاتی از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق برگزار شد. مهم دستور پلنوم عبارت بود از: ۱- بحث پیرامون گزارشات کتبی دبیر کمیته مرکزی به پلنوم ۲- بررسی روند اوضاع سیاسی ایران و گسترش اعتراضات اقشار مختلف مردم ۳- موقعیت عمومی جنبش کارگری و گسترش اعتراضات کارگری در ایران ۴- استراتژی حزب در ایران ۵- رادیو انترناسیونال ۶- نشریه انترناسیونال ۷- موقعیت مالی حزب ۸- وظایف، روشها و تقسیم کار

رهبری حزب
۹- کنگره حزب
۱۰- انتخابات برای تعیین اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، یکی از مصوبات مهم پلنوم در مورد زمان و نحوه برگزاری کنگره سوم حزب بود. پلنوم یازدهم تصویب کرد که کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران بصورت علنی و با حضور ناظران و مدعوینی از سایر سازمانهای اپوزیسیون، شخصیتهای آزادیخواه، نشریات و رسانه ها در ماه اکتبر ۲۰۰۰ برگزار شود.

بنا به سنت حزب، برای تعیین اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب در هر پلنوم مجدداً انتخابات میشود. این انتخابات با رای مخفی است و حد نصاب برای انتخاب شدن احراز نصف بعلاوه یک رای

رادیو انترناسیونال

رادیویی قوی با پوشش سراسری در ایران
صدای حقیقت صدای آزادی صدای کارگر صدای انسانیت

هر شب ۹:۳۰ تا ۱۰ بوقت تهران

۷ بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی

۱۹ متر برابر با ۱۵۵۵۰ کیلوهرتز

تلفن ۱۰۹۹ ۶۶۱ ۷۷۱ ۰۰۴۴

تلفن مرکز اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۲۷۰۷ ۹۶۲ ۲۰۸ ۰۰۴۴

انترناسیونال هفتگی

Email: haftegi@yahoo.com	Address: BM Box 8927 London WC1N 3XX England	Bank Account: Z.I. Konto: 520 5164 008 BLZ: 10090000 Beliner Volksbank Germany
------------------------------------	---	--

سایت های مختلف حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com	www.medusa2000.com
www.wpiran.org	www.marxsociety.com
www.rowzane.com	www.kvwpiran.org